

## مقیاس های نقد ادبی در روزگار خلفای راشدین پوهندوی دکتور عبدالصبور فخری چکیده

این مقاله در برگیرنده نکات ذیل است: فعالیت های شعری و ادبی در زمان عمر بن خطاب رضی الله عنه، توجه عمر به شنیدن شعر و دیدگاه او پیرامون شعراء و برتر دانستن او شاعری را بر شاعری دیگر، چنانچه که اسباب و عوامل تکوین قریحه و ملکه شعری در نزد عمر رضی الله عنه را در بر می گیرد و علت های اهتمام او به شعر را در زندگی وی در زمان جاهلیت و پس از اسلام آوردن بازگو می کند.

مؤرخان ادب عربی و کسانی که به مطالعه در باره شعر و ادب عربی در عصر صدر اسلام توجه داشته اند نقد شعر را توسط عمر بن خطاب -رضی الله عنه- به دو بخش تقسیم کرده اند: نقد شعر از نظر شکل و نقد آن از نظر معنی و مفهوم. نقد شکل مشتمل است بر: سلامت و درستی عربی از حیث معنی، برابر بودن کلام با قواعد زبان، تأکید از عدم واقع شدن در اشتباه و خطا و دوری از انبار کردن بی رویه کلمات و واژگان و تعقید، واضح بودن و بیان داشتن، و این که شمار الفاظ به اندازه معانی باشد، و متبازل کردن لفظ در هنگام استعمال آن در موقع مناسب و حسن تقسیم. اما نقد او از منظر لحاظ مضمون مشتمل بر نکات ذیل می باشد: صدق و راستی در تعبیر و اصدار حکم، نوآوری و ابتکار، همسویی با مقیاس های اخلاقی، موضوعی بودن، همراهی با روح و عقیده اسلامی.

بعد از بیان نظریات عمر بن خطاب رضی الله عنه به بیان نظریات خلفای دیگر پرداختیم و شروع را با ذکر نظریات ابوبکر صدیق رضی الله عنه نمودیم، و سعی داشتیم تا اندازه ذوق آن حضرت را در شناخت شعر و شاعری بیان داریم، سپس به دیدگاه عثمان بن عفان رضی الله عنه در مورد شعر ذکر نمودیم و در اخیر به بیان آراء و نظریات امام علی بن ابی طالب رضی الله عنه در باره شعر و شاعری پرداختیم تا اندازه عمق و ژرفای فهم آن بزرگوار و فراخی و گستردگی دانشش از شعر و انواع آن به معرفی

بگیریم، و در آخر امر یک نتیجه گیری مختصر نمودیم و منابع مهم را ذکر کریم.

### مقدمه

دوره خلفای راشدین به طور عموم و دوره عمر بن خطاب - رضی الله عنهم - به طور خاص، مالا مال از نشاط و فعالیت های ادبی بود؛ آنچه مدعای ما را ثابت می سازد آن است که اکثریت مطلق مبادی و مقیاس های نقد ادبی دوره بامداد اسلام، در زمان آن خلیفه گان بزرگ و به ویژه در دوره خلافت عمر خطاب - رضی الله عنه - وضع شده است. از این روی بررسی و مطالعه در باره تطوّر نقد ادبی در دوره عمر خطاب را جدای از دوره های خلافت سه خلیفه دیگر مورد بحث و پژوهش قرار دادیم. پس از بررسی و نگارش و پژوهش در مورد دوره پربار این شخصیت بزرگ به بررسی اوضاع نقد ادبی در دوره خلفای دیگر خواهیم پرداخت.

کتب تاریخ و حکایات منقول از این دوره همراه با تاریخ هایی که از دوره خلفای راشدین به دست مان رسیده، اذعان دارند که ممارست های شعر سرایی در شهر های بزرگ جزیره عرب به ویژه شهر مدینه خیلی فعال و پرتب و تاب بوده است؛ به ویژه در ایام خلافت عمر - رضی الله عنه -، زیرا همه کتاب های تاریخ ادبیات عربی و اخبار این دوره که آن مسافه زمانی را مورد بحث قرار داده است، چیز هایی و حکایاتی از زندگانی عمر بن خطاب - رضی الله عنه - در رابطه به مسائل ادبی و توجه زائد الوصف عمر - رضی الله عنه - نگاشته اند. این نشان می دهد که نشر و گسترش نظریات نقد ادبی در زمان آن ها نشان می دهد که به شنید شعر و روایت آن توجه می شده است. با آنکه اخبار و اطلاعات بدست آمده در باره نقد ادبی این دوره بر گرفته از سند های راویان موثق نیست که بشود بر آن اعتماد کامل نمود؛ ولی تنها مصادر و مأخذ هایی که اخبار و اطلاعات مربوط به فعالیت های ادبی دوره خلفای راشدین و دوره زندگانی صحابه را

باز تاب می دهد، همان است وبس. در کنار آن شماری از رجزهای هم وجود داشته اند که در دوره پیامبر - صلی الله علیه وسلم - بر سر زبانها بوده و کتاب های حدیث هم آن را نقل کرده است. مانند قصائد و قطعات شعری نابغه جعدی، اشعار امیه بن ابی صلت حسان بن ثابت و دیگران. مراجع و مأخذهای که در باره ادبیات این دوره اطلاعات را در خود جا داده اند خیلی پر بار و فراوان است.

### شنیدن شعر:

عمر خطاب- رضی الله عنه- بیشتر از تمام خلفای راشدین به شنیدن شعر، نقد و بررسی آن اهتمام داشت همان سان که بیشتر از آن ها در موارد مختلف زندگی بدان استشهاد می جست.<sup>1</sup> گفته شده است که هیچ امر مهمی نبود که به عمر -رضی الله عنه- پیش آمده باشد و او به بیتی از شعر استشهاد نکرده باشد.<sup>2</sup> از عمر -رضی الله عنه- اشعار زیادی روایت شده و این دلالت دارد که آن حضرت از شعر کهن و معاصر خودش خیلی زیاد شعر حفظ داشته و شعر شناسی از ذکاوت و زیرکی و ادراک عمیق نیز برخوردار بوده و همان طور از سرعت بدیهه و حضور ذهن برخوردار بوده و همواره اشعار بر سر زبانش قرار داشته که در رابطه به قضایا و مسائل روزمره و به مناسبت های مختلف از شعر استفاده می کرده و استشهاد می نموده است.

بدین لحاظ می توان گفت که عمر-رضی الله عنه- انسانی تیز هوش، زیرک، خوش ذوق، دارای احساس بلند و نازک، و برخوردار از سرعت فهم و حضور ذهن بود، شعر را روایت می کرد و دیدگاه خود را پیرامون آن بیان می داشت و سره و ناسره اش را از هم تفکیک می کرد حال آن که خود شاعر نبود.

1 - السيد أحمد الهاشمي (2014م)، جواهر الأدب، دار مكتبة المعارف، بيروت- لبنان، ج2ص104.  
2 - الجاحظ، أبو عثمان عمرو بن بحر، (1968م) البيان والتبيين، ط1، تحقيق فوزي عطوي، دار صعب، بيروت لبنان، ج1ص

عمر- رضی الله عنه- به شنیدن و خواندن و روایت شعر علاقمند بود و آن نوع اشعاری را که با گوهر زندگی اسلامی همخوانی می داشت و مبادی دین اسلام را به تصویر می کشید و از زشتی و پلشتی های اخلاقی به دور می بود، و معانی و محتوای آن با معانی دین اسلامی جدید تعارض نمی داشت و ارزش های آن را پامال نمی کرد، گرامی میداشت و می پسندید. آن حضرت به یادگیری اشعار زیبا و ناب فرا خوانده می گفت: شعر بیاموزید، زیرا که شعر در بر گیرنده زیبایی های قابل آموزش و زشتی های قابل اجتناب است، و هم چنان شعر حکمت هایی را احتوا کرده به مکارم اخلاق دلالت دارد.<sup>3</sup>

عمر- رضی الله عنه- بر آن بود که شعر کلید دلها، بر انگیزنده احساسات خیر در انسان است. و می گفت: بهترین صنعت های گویندگی انسان ابیاتی از شعر می باشد که در موارد نیاز پیشکش می کند و بدان دل انسان های نیکوکار به عطوفت و نرمی و امیدارد و دل انسان های بی خرد و پلشت را به خود متمایل می گرداند.<sup>4</sup>

عمر- رضی الله عنه- مردم را به خواندن و یادگیری شعر دوره جاهلی تشویق تأکید می کرد و خود هم به یادگیری و روایت آن علاقه شدید داشت، چونکه شعر آن دوره زبان آن ها را با معنی شناسی آیات قرآنی مرتبط می دانست. می گفت: « باید به دیوان خود روی آورید تا گمراه نشوید ». کسانی که سخنانش گوش می دادند، پرسیدند: دیوان ما چیست؟ گفت: شعر جاهلیت، چونکه در شعر جاهلی تفسیر کتاب تان و معانی سخنان تان نهفته است<sup>5</sup>.

منظور عمر بن خطاب- رضی الله عنه- از این سخن آن بود که قرآن کریم به زبان عربهایی نازل شده در عصر جاهلیت می زیستند و شیوه نگارش قرآن با شیوه نگارش

3 - السمعاني، عبيدالكريم بن محمد بن منصور أبوسعده التميمي، (1401هـ - 1981م)، إنب الإماء والاستملاء، ط1، تحقيق: ماكس فايسفيلر، دار الكتب العلمية، - بيروت، لبنان، ج9ص71، أبو اسحاق ابراهيم بن علي الحصري القيرواني، زهر الآداب وثمر الألباب، ، دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان - 1417 هـ - 1997م، تحقيق: دكتور يوسف علي طويل، ط1، ج1ص34.

4 - نايف، معروف (الدكتور)، الأدب الإسلامي في عهد النبوة، دار النفائس، بيروت، لبنان، بلا تاريخ، ص171.

5 - الطبراني، سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم (1404هـ - 1983م)، المعجم الكبير، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، ط2، مكتبة العلوم والحكم، الموصل، العراق، ج7ص129.

آن و الفاظ قرآنی با الفاظ رائج در آن زمان همخوانی دارد، و محتوای واژه های قرآن با محتوای واژه های مستعمل در زمان جاهلیت تفاوت ندارد، و به یک سخن کلام الله متعال در روشنی زبان آن روزگار قابل فهم و تفسیر است.

آن حضرت مردم را به خواندن و یاد گیری شعر دستور می فرمود؛ شعری که محتوی معانی زیبا و مفاهیم راست و صادق می بود، انسان را به سوی کارهای پسندیده رهنمایی می کرد، قلبش را از حکمت ها و فضیلت ها مالا مال می گردانید، بر نفس انسانی تأثیری عمیق و ژرف بر جای می گذاشت، تا جایی که به دگر گونی در روح و روان آدمی و توجهات و گرایش هایش می انجامید، اندیشه ها و افکار مردم را در می آمیخت و به سازی دیگر تغییر می داد، امور مردم را بر ضد آنچه که در آن قرار داشتند بر می گردانید. گذشته از آن که این شعر در فهم درست قرآن کمک می کرد؛ زیرا که این قرآن به زبان مردمی نازل شده بود که در عصر جاهلیت زندگی داشتند و زبان شان در آن زمان رائج و مسیطر بود.

### **داستان عمر با حطیئه و زبرقان بن بدر:**

در روایات آمده است که حطیئه به درخواست بغیض بن عامر بن شماس مشهور به انف الناقه، زبرقان بن بدر تمیمی را در یک قصیده ای طولانی هجو کرد، در بعض ابیات آن آمده بود:

دع المکارم لا ترحل لبغيتها      واقعد فإنك  
أنت الطاعم الكاسي

بزرگواریها و نیکیها را کنار بگذار و در جستجوی آن بیرون نشو، در جای خود بنشین زیرا تو بینوایی هستی که توانایی تهیه خوراک و جامه ات را هم خودت نداری.

هنگامی که زبرقان بن بدر از هجو زننده او اطلاع یافت موضوع را به حضور امیر المؤمنین عمر بن خطاب- رضی الله عنه- رساند و از کار حطیئه به نزد ایشان شکایت کرد، نخست عمر - رضی الله عنه- در مورد این بیت شعر که

در آن هجو وجود دارد متردد شد؛ ولی بعدتر از حسان بن ثابت- رضی الله عنه- را فرا خواند و با وی در مورد آن بیت شعر مشورت کند، بیت شعر را برایش خواند سپس پرسید: آیا در این بیت شعر هجو است؟ او در جواب گفت: «بلی، بل بروی غائط کرده است»<sup>6</sup>. به این معنی که او را بدترین هجو کرده است.

همان بود که عمر بن خطاب-رضی الله عنه- حطیئه را در زندان افگند تا توبه کند و دیگر باره به شخصیت، ناموس و آبروی مسلمین تعرض نکند و در حق شان سخنی نگوید که دال بر حقارت، اهانت و تمسخر شان می باشد<sup>7</sup>.

هنگامی که حطیئه مرارت زندان را احساس کرد و زمین وزمان بر وی تنگ آمد برای امیر المؤمنین پوزش نامه نوشت و سعی کرد که کارش را وشایت دیگران در حق خویش خواند، ولی عمر به پوزشش نگاه نکرد، ولی بار دوم نوشت و با ابیاتی شیرین و نغز مهر انگیز از عمر-رضی الله عنه- خواهان عطوفت و مهربانی شد که بعض از ابیات آن چنین می باشد:

مَازَا تَقُولُ لِأَفْرَاحِ بَنِي مَرْخٍ  
 الْحَوَاصِلُ لَا مَاءٌ وَلَا شَجَرٌ  
 أَلْقَيْتَ كَاسِبَهُمْ فِي قَعْرِ مُظْلِمَةٍ  
 عَلَيْكَ سَلَامٌ اللَّهُ يَا عَمْرُ  
 أَنْتَ الْإِمَامُ الَّذِي مِنْ بَعْدِ صَاحِبِهِ  
 أَلْقَى إِلَيْكَ مَقَالِيدَ النُّهَى الْبَشَرُ  
 لَمْ يُؤْثِرْوكَ بِهَا إِذْ قَدَّمُوكَ لَهَا  
 لَكِنْ لِأَنْفُسِهِمْ  
 كَانَتْ بِكَ الْأَثْرُ<sup>8</sup>

یعنی: (برای جوجه هایی که تازه از تخم بیرون شده اند و در معرض تلف و نابودی هستند، چه خواهی گفت که نه آبی در اختیار دارند و نه درختی بر بالای سر. نان آور شان را در ژرفنای زندان تارین افگنده ای! ببخش، سلام خداوند بر تو باد ای عمر! تو پیشوایی هستی که پس از دوستش، بشر کلید های عقل و خرد و

6 - أبو الفرج الأصبهاني، الأغاني، ج2ص171.

7 - العقاد، عباس محمود، عبقرية عمر، المكتبة العصرية، بيروت، لا، ص 87.

8 - الأصبهاني، الأغاني، ج2ص171.

زمام امور خویش را به دست تو داده اند. تو را در این کار بر خویشتن خویش ترجیح نداده اند، ولی در خویشتن خویش آثار خوبی بلندی شخصیت تو را بر خود مشاهده کردند.)

زمانی که عمر - رضی الله عنه - آن ابیات را شنید دلش نرم گردید، آزادش نمود؛ ولی از وی تعهد گرفت که به عرض و شخصیت کسی تعرض نکند، از این رو حطیئه در دوره خلافت عمر از هجاء و بد گویی در شعر دست گرفت.<sup>9</sup>

راویان نقل کرده اند که عمر - رضی الله عنه - بر سر شعر هجو، شاعران را کیفر می داده و به این هم بسنده نمی کرده بلکه کیفرش شامل انواع دیگری از شعر نیز می شده است، مانند: تعرض به شخصیت و ناموس مسلمین، بر انگیختن دشمنی و بد بینی در میان افراد جامعه اسلامی، و به سبب تعرض به حریم مطهر زنان مسلمان و تغزل و تشبیب در حق ایشان.<sup>10</sup>

### عمر بن خطاب و نقد ادبی

بیشترین نظریات و دیدگاه هایی که از عمر - رضی الله عنه - در کتب تاریخ و اخبار پیرامون ادبیات نقل گردیده و یا قضاوت ها و داوری های آن حضرت که در باره شعر و شعراء و یا در باره نصوص ادبی زیادی نقل گردیده است، همه از نظر زمانی و مراحل عمری به دوره خلافت آن حضرت یعنی به ده سال اخیر عمر پر بار آن حضرت باز می گردد. در کل آن نظریات اندازه برداشت و فهم امیر المؤمنین - رضی الله عنه - را به تصویر می کشد؛ این زمانی است که ایشان از نظر فهم و درایت و درک شعر به کمال نضج و پختگی رسیده بود؛ چیزی که آن را نتیجه و حاصل فرهنگ یک عمر پر میمنت و پر بار آن حضرت پنداشت.

<sup>9</sup> - المصدر السابق، ج2 ص179.

<sup>10</sup> - واضح الصمد، (الدكتور)، أدب صدر الإسلام، لا ط، لا ت، 92 و 93.

## عواملی که در تکوین قریحه نقد در نزد عمر- رضی الله عنه- نقش داشته اند:

حالا لازم می دانم به اسباب و عواملی اشاره کنم که حس نقدی را در وجود عمر بن خطاب - رضی الله عنه - صیقل بخشیده و ملکه نقدی او را رشد داده اند. برای دانستن این امر لازم است زندگانی او را چه بعد از اسلام آوردنش و چه قبل از اسلام آوردنش به بحث و مذاقه بگیریم:

أ- عمر بن خطاب که هنوز مسلمان نشده بود در همان زمان نیز یکی از مسؤولین و پیشاهنگان دفاع از ارزشهای جاهلی به شمار می رفت، و در میان قریش از جایگاه و احترام برخوردار بود. قریش در آن زمان در میان همه عربها قدرت بیشتر داشت و بدان به چشم احترام و تقدیر نگریسته می شد. قریش بود که پریشانی های عرب را برطرف می داشت و تفرقه شان را به وحدت مبدل می کرد. در این چنین حالتی معلوم است که عمر نیز دارای جایگاهی بلند و شامخ بود، و زمانی که به اسلام گروید با همان قوت شخصیتی که در زمان جاهلیت داشت در اسلام نیز جایگاه بلند خود را نگهداشت و احترامش در دلها استوار بود، حتی چنان مقام شامخ پیدا کرد که مایه حسد و غبطه دیگران شد. و زمانی که به خلافت رسید جوهر شخصیتش در هر عرصه ای از عرصه های زندگی بیشتر از پیش نمایان گردید و جایگاهش هم از گذشته چند برابر بالاتر گردید. مذاقه در شخصیت عمر بن خطاب مصداق سخن پیامبر صلی الله علیه وسلم است که می فرماید: " مردم به سان معدن ها اند، بهترین شان در جاهلیت در اسلام هم بهترین است، اگر دانش اندوزند".

ب- عمر - رضی الله عنه - در شناخت شعر عربی دوره جاهلیت و اسلام خیره بود، در باره همه اشعاری که مشرکین و مرتدین و دشمنان اسلام در برابر دین ناب سروده بودند، اطلاع دقیق و گسترده و کامل داشت، بسیاری از اشعار دوره جاهلی و تمام اشعاری که در صدر اسلام سروده شده بود را از حفظ داشت.



ج- عمر بن خطاب- رضی الله عنه- یکی از آگاه ترین اشخاص از احوال عرب دوران جاهلیت و اسلام بود که از ابعاد مختلف زندگی آن تبار اطلاع دقیق و ژرف داشت؛ چه آنکه به پهلوهای عقیدتی و باورهای مردم مربوط می شد یا به تاریخ آن، به انساب آن متعلق می بود یا به سلوک و رفتار آن، به دانشهای رایج آن ارتباط می گرفت یا به ادبیات و فصاحت و سخنوری آن. به همه حال، علم و دانش و آگاهی او از این امور، راه را برای نقد آراء و سخنان ادبی آنها و داوری پیرامون میراث شعری ایشان هموار و روشن ساخته بود.

د- عمر از دوران کودکی و نوجوانی، تلاش می کرد در مجالس ادبی حضور پیدا کند؛ مجالس ادبی آنها عادتاً از شب نشینی های طولانی و شعر سرایی، مشاعره و طرح مسائل ادبی و علمی و تذوق سخنان نغز ادبی و نظر دهی و نقد آن و کشف دقائق سخن میان آنها خالی نمی بود. حتی زمانی که عمر به اسلام هم گرویده بود از هم نشینی با اشخاص سخنور و خوش کلام که همواره سخنان نیکو بر سر زبان داشتند، دست نمی گرفت و همواره آن طبقه از مردم هم کلامی داشت. عمر پس از ادای نماز و شرکت در جهاد فی سبیل الله ممارست مسائل ادبی و حضور در مجالسی که سخنان نغز و پرمغز رد و بدل می شد، بیشتر از هر کاری دوست می داشت. در زمان پیامبر - صلی الله علیه وسلم- با آن حضرت مسامرت و شب نشینی می کرد و مسائل گوناگون را با آن حضرت مطرح می فرمود و مناقشه می کرد. هنگامی که به خلافت دست یافت، گوشه ای از مسجد را که " بطحاء" نام داشت برای شاعران و علاقمندان و طلاب آن تخصیص داده بود<sup>11</sup>.

ه- همه روایات تاریخی در مورد عمر بن خطاب- رضی الله عنه- اذعان دارند که ایشان در سخن دانی و فهم دقائق سخن عرب سرآمد روزگار بود. ژرف بینی، زیرکی و تیز هوشی، ذکاوت فوق العاده همراه با الهام، راستی و درستی بینش او چنان بودند که هرگاه در معنایی دقت می کرد معنای واقعی آن را در میافت و هیچگاه خطا

11 - أبوالنصر، محمد أحمد، (1411هـ - 1991م) عمر بن الخطاب، دار الجیل، بیروت لبنان، ص244.

واشتباه به سراغش نمی آمد. عمر - رضی الله عنه - در کنار داشتن آن همه اوصاف نیکو دارای احساسی بلند و نازک و ذوقی عالی بود که هرچه را می خواند یا می شنید به زودی به مراد گوینده اش پی می برد و نص ادبی را به خوبی ادراک می نمود، ارزشهای زیبا شناسی و تجربه های شعوری ان را به خوبی پی می برد. از شدت داشتن احساس نازک و باریک بینی و برخورداری از عقل و هوش بزرگ معانی هدفمند قلب و روانش را تحت تأثیر خود می گرفت، روح و روانش را آرامش می بخشید و اعجاب شادباش گویی و شگفتی های خود را پنهان کرده و فروخورده نمی توانست.

در روایات آمده است که متمم بن نوی در حق برادرش مالک، که در اثنای جنگهای مرتدین توسط سربازان خالد بن ولید جانش را از دست داده بود، مرثیه خواند، هنگامی که متمم به این بیت شعر رسید:

لا یمسك الفحشاء تحت ثیابه  
حلو شمائله عفیف  
المئزر

یعنی: (زنا و فحاشی در زیر لباسش جای نداشت ، شمائل و خصائل او شیرین و زیبا و دامنش از زشتی ها پاک بود).

عمر - رضی الله عنه - از شدت شگفتی از جای برخاست و گفت: کاش من هم می توانستم برای برادرم زید بن خطاب مرثیه ای می گفتم مانند مرثیه تو در حق برادرت مالک! متمم گفت: ای ابو حفص! سوگند به الله، اگر می دانستم که سرانجام برادر من مانند سرانجام برادر تو بود، هرگز برایش مرثیه نمی گفتم. عمر گفت: تا اکنون هیچ کسی مرا این چنین تعزیت نگفته بود که تو گفتی و تسلی دادی" <sup>12</sup>.

عمر با این فهم و برداشت پخته ای که از نص ادبی داشت، ارزش نص ادبی بلیغ را چند برابر بالا می برد، تا جایی که ارزش گنج های فناپذیر دنیوی با

12 - المبرد، أبو العباس محمد بن یزید (1420 هـ - 1999 م)، الكامل في اللغة والأدب، ط1، مؤسسة المعارف، بیروت، لبنان، ج2 ص300.

آن برابری کرده نمی توانست. آن بزرگوار در دنیای ارزشی برای هر کاری ارزشی قایل بود. در این جهان برای ادبیات و شعر ارج فراوان می گذاشت، و می دانست که ادبیات و شعر از مانگاری و طول عمر بیشتری برخوردار است، در منظومه فکر و اندیشه عمر ارج و بهای هرچیزی به میزان ماندگاری و دوام عمر آن سنجیده می شد. در روایات آمده است که روزی آن حضرت به یکی از فرزندان یا نوادگان هرم بن سنان گفت: چیزی از اشعاری را که زهیر بن ابی سلمی در حق خانواده شما گفته برایم بخوان، او چند بیت شعر را خواند. عمر گفت: او در باره شما سخنان نغز و شیرین و نیکو گفته است! او گفت: ای امیر المؤمنین! ما هم برایش مال فراوان می دادیم و از عطایای بزرگ خود برخوردارش می ساختیم. عمر گفت: آنچه شما به او داده بودید نابود شد و آنچه که او به شما داد موجود است.<sup>13</sup>

این روایت نشان می دهد که عمر بن خطاب -رضی الله عنه- در شعر زهیر بن ابی سلمی دقیق نگاه می کرد، داوری او در باره ادبیات و شعر و اصدار احکام او پیرامون کلام سخنوران بزرگ زمانش ارتجالی و بی رویه نبود؛ بلکه از قبل در آن مورد اطلاع داشته است و از اشعار زهیر در باره آن خانواده با خبر بوده است، از همین روی از او در خواست کرد که چیزی از اشعار زهیر را در باره خانواده شان بخواند، و زمانی که شماری از ابیات و قصائد او را خواند برایش گفت: در باره شما سخنان نغز و نیک گفته است. این دال بر آن است که از قبل در باره وی اطلاع داشته و اشعار او را مورد مذاقه و پژوهش قرار می داده است.

در کل می شود مقیاس های نقدی نظریات عمر بن خطاب -رضی الله عنه- را به دو دسته تقسیم بندی کرد: یکی مقیاسهای شکلی دو دیگر مقیاسهای معنوی. هر یک از این مقیاسها دارای نکات ظریف و نغزی هستند که در

13 - محمد حسن شراب، ( 1415هـ - 1998م)، المدینة النبویة فجر الإسلام والعصر الراشدی، ط1، دار القلم ودار الشامیة بیروت، لبنان، ج2ص106.

ذیل به هردو پهلو از نظریات آن بزرگوار اشاره خواهد رفت.

### نخست: مقیاسهای نقد شکل:

عمر- رضی الله عنه- در لابه لای بحثها وتوجهاتی که ادبیات زمان خود انجام داده و دیدگاه خود را در باره شماری از شعراء زمان خود یا شعرای قبل از زمان خویش بیان داشته واز خلال آن نصی را بر نصی برتری داده یا شاعری را بر شاعرانی دیگر مقدم دانسته است که در نکات ذیل بدان پرداخته خواهد شد:

### ۱-دفاع از سلامت زبان عربی:

طبع وذوق عمر بن خطاب- رضی الله عنه- بر سلامت، صحت ودرستی استعمال زبان استوار بود، از همین رو هنگامی که لحن واشتباهی را ملاحظه می کرد از شدت غضب وقهر در خود می پیچید واز آن سخن دوری می کرد ونسبت به قائل آن نفرت نشان می داد. واقع شدن لحن در عبارت کافی بود که بدان سبب نص را ساقط کند از حساب خود بیفکند وگذشته از آن شخص اشتباه کننده را مجازات نماید.<sup>14</sup> در مأخذ های زبان عرب وارد آمده است که روزی عمر- رضی الله عنه- از راه می گذشت نگاه کرد که مجموعه از جوانان میان هم تیر اندازی می کنند ودر زدن هدف به خطا می روند، به این سبب آنها را ملامت کرد، یکی از آنها گفت: (إنا قوم متعلمین) یعنی: ما دانش آموز هستیم، صحیح جمله آن بود که واژه اخیر را بواو می گفت نه بیا یعنی میگفت: (إنا قوم متعلمون)، این اشتباه غضب عمر را بیشتر بر انگیخت، او در حالی که از غضب روی خود را از آنها بر گرفت،گفت: سوگند به الله که اشتباه شما در زبان بر من سخت تر وناخوش آیندتر از اشتباه تان در تیر اندازی بود. از پیامبر - صلی الله علیه وسلم- شنیده ام که می گفت: «رحم الله

14 - أبو النصر، عمرین الخطاب، ص248.

امراً أصلح من لسانه"<sup>15</sup> یعنی: خداوند به شخصی رحمت و مهربانی کند که زبان خود را درست گرداند تا اشتباه نکند. از سوی یکی از سرداران اسلام به نام ابو موسی اشعری نامه ای به عمر -رضی الله عنه- رسید و نامه با این جمله آغاز یافته بود: "من أبو موسى الأشعري". صحیح جمله آن بود که می نوشت (من ابي موسى الأشعري)، عمر -رضی الله عنه- به ابو موسی نامه نوشت و برایش دستور داد که کاتب نامه اش را تازیانه بزند تا در نوشتن نامه های خود دقت کند و صحت و سلامتی زبان را پامال نکند. بدتر از آن اینکه این لحن و اشتباه به زبان مردم آن چنان زیاد شود که در قراءت قرآن کریم اشتباه کنند، در دوره عمر -رضی الله عنه- یک اعرابی (بادیه نشین) به شهر آمد و پرسید: چه کسی حاضر است که بر من چیزی از آنچه که بر محمد نازل شده بخواند؟ شخصی بر خاست و برایش سوره براءت را خواند وقتی به این آیت رسید: "وأذان من الله ورسوله إلى الناس يوم الحج الأكبر أن الله بريء من المشركين ورسوله..."<sup>16</sup> بکسر لام در "رسوله"، اعرابی گفت: "اگر الله از رسول خود بیزار است من از او بیزارترم" سخن او را به عمر رساندند، عمر او را نزد خود خواند که چرا چنین گفتن؟ او در پاسخ گفت: "ای امیر المؤمنین، من به مدینه آمدم... داستان را مکمل حکایت کرد، عمر در آن حال گفت: "ای اعرابی آیت قرآن چگونه که به تو خوانده شده نیست" گفت: "پس چگونه است؟" عمر گفت: "... أن الله بريء من المشركين ورسوله..." و به ضم لام (رسوله) خواند، اعرابی گفت: "من هم بری و بیزارم از کسی که الله ورسولش از او بیزارند". پس از آن عمر -رضی الله عنه- دستور داد: «پس از این قرآن را کسی به دیگران بخواند که به زبان عالم باشد و دقائق آن را بداند»<sup>17</sup>. سخن دیگری هم به عمر -رضی الله عنه- منسوب است که

15 - إرشاد الأريب إلى معرفة الأديب، لشهاب الدين أبو عبد الله ياقوت بن عبد الله الرومي الحموي، تحقيق: إحسان عباس، دار الغرب الإسلامي، بيروت، ط: 1، 1414 هـ - 1993 م، ج 1 ص 67، والأضداد لابن الأنباري ص 244 طبع حكومة الكويت، من طريق في أصول النحو لسعيد الأفغاني، المكتب الإسلامي، ط 1987 م، ص 7.

16 - سورة التوبة آية 3.

17 - انظر الخصائص لابن جني ج 2 ص 8.

فرموده است: عربی را بیاموزید که عقل را استوار می سازد و مروت را زیادت می بخشد. "18.

این اقوال و حکایات که یاد آور شدیم همه نشان دهنده آنند که سلامت زبان عربی برای عمر- رضی الله عنه- خیلی مهم بود و یکی از معیارهایی که سخن خوب و بد را سنجش می کرد همین بود.

## ۲- مأنوس بودن واژگان و دوری از در هم پیچیدگی و ابهام سخن:

در روایات آمده است که عمر- رضی الله عنه- زهیر بن ابی سلمی را بر شاعران دیگر برتری می داد و شعرش را می پسندید، باری از وی سبب برتری دادنش پرسیده شد گفت: سخن او پیچیده و مبهم نیست؛ واضح و روشن سخن می گوید، از استعمال واژه های بیگانه و نا مأنوس خود داری می کند، و شخص را مدح نمی کند جز به صفاتی که در وی موجود باشد<sup>19</sup>.

این اثر اصول شعر مقبول در نزد اسلام را توضیح می دهد و به نمایش می گذارد؛ شعر پذیرفته شده نزد اسلام همانا شعری است که معنای روشن و واضح داشته باشد، مفردات و واژگانش به فهم نزدیک باشد، گویای صدق و راستی گوینده سخن باشد، و از مبالغه و دروغ و گزافه گویی دور باشد؛ زیرا که شعر به یک قضیه دعوت می کند، و جمهور مردم را مورد خطاب قرار می دهد، پس لازم است که در خور فهم آنها باشد، نا گفته نماند که علمای بلاغت که بعدا اصول این علم را تدوین کردند، در موضوع فصاحت و بلاغت مفرد و فصاحت و بلاغت کلام از آنچه عمر- رضی الله عنه- در این باره گفته است تجاوز نمی کند، جز همان قدر که تقاضای تصنیف و تنظیم و تبویب موضوعات است<sup>20</sup>. با قوت می توان گفت که ناقدان ادبی اصولی را که برای بلاغت کلام و فصاحت کلمه وضع کرده

18 - إرشاد الأريب، ج1 ص77، وفي أصول النحو، ص8 و7.  
19 - نائف، معروف، الأدب الإسلامي في عهد النبوة، ج2 ص102.  
20 - أبو النصر، عمر بن الخطاب، ص260.

اند از همین مبادی که عمر- رضی الله عنه- گذاشته است، سرچشمه می گیرد.

### 3- پیدایی و هویدایی :

در روایات آمده است که عمر بن خطاب- رضی الله عنه- به سعد بن ابی وقاص- رضی الله عنه- که در جبهه جنگ علیه فارسها قرار داشت، نوشت: « آنچه مرا از بیان بعض مسائل باز داشت آن است که حالت تان اطلاع دقیق ندارم و در باره حالت دشمن تان هم معلوماتی در دست ندارم، پس برای مان جای بود وباش مسلمانان ومنطقه ای که در میان شما ومدائن واقع است را چنان وصف کن که انگار آن را می بینم، و در باره اوضاع وحالات تان مرا در وضاحت کامل قرار بده<sup>21</sup>.

این عبارت اخیر که می گوید: ( در باره اوضاع وحالات تان مرا در وضاحت کامل قرار بده) نشان دهنده آن است که عمر- رضی الله عنه- وضاحت و هویدایی در سخن را ترجیح می داد وبر آن بود که نباید از سخن- هرچه باشد- از دانه صدق وراستی و آشکارگویی کناره گیری کرد. این یک مقیاس نقدی دقیق به شمار است. همان سان به قاضیان خویش نوشته بود واز آنها خواسته بود که در فهم مسائل قضاء وداوری واضح سخن بگویند واز غموض وابهام خود داری کنند. در تعبیر آن بزرگوار آمده است: « کاری که تورا دو دل ومتردد می سازد در فهم دقیق وعمیق آن تلاش کن<sup>22</sup>.

عمر- رضی الله عنه- بر آن بود که کلمه وسیله افهام وتفهم، بیان، توضیح خواستههای انسانی ووسیله هدایت ورهنمایی است نه راه سخت کردن واستعمال واژه های غریب وگمراه کردن افراد از رسیدن به مراد، از همین روی تکلف در فصاحت وشیوا زبانی وبه تکلف سخن گفتن را نمی پسندید واز آن دوری می گزید<sup>23</sup>.

21- محمد حمیدالله، ( 1405هـ - 1985م)، مجموعة الوثائق السياسية للعهد النبوي والخلافة الراشدة، دار النفائس، ط5، ص414.

22- العيني، أبو محمد محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسين الغيتابي الحنفي بدر الدين، عمدة القاري شرح صحيح البخاري، دار إحياء التراث العربي - بيروت- لبنان، بلا تاريخ، ج24ص7.

23- أبو النصر، عمر بن الخطاب، ص251.

#### ۴- تناسب الفاظ با معانی:

آن حضرت روزی با شخصی سخن می گفت و نصیحتش می کرد: « از سخن دراز و طولانی جدا خود داری کن»<sup>24</sup>. امام دارمی در شرح این عبارت گفته است: این نشان می دهد که عمر- رضی الله عنه- از سخنان بیجا و فضولی گری بیزار بود؛ زیرا این کار معنی و مفهوم موضوع را ضایع می سازد و اساس معنای آن را پراکنده و پیریشان می سازد، که از تکرار ملل آور و زشت خالی نخواهد بود؛ این گذشته از آنکه جمال و زیبایی متن را کم رنگ می سازد و بهجت و جمالش را نا بود می سازد. عمر-رضی الله عنه- در جای دیگری گفته است: « درزها و بریدگی های سخن از درزهای زبان به وجود می آید، پس تا جایی که می توانید سخن تان را کوتاه گویند»<sup>25</sup>.

اطالت کلام و بازی با الفاظ به آراستگی سخن نمی افزاید و ارزشش را بالا نمی برد، برعکس باعث خستگی و ملالت خاطر خواننده گان و شنونده گان می گردد، از این رو انتخاب و گزینش ادباء و سخنوران این عصر به ویژه اشخاص خوش ذوق مانند عمر بن خطاب - رضی الله عنه- آن بود که مقدار واژه گان از مقدار معانی کمتر باشد بی آنکه به معانی و مفاهیم خلل وارد کند.

#### ۵- زیبایی یک واژه به جابجایی آن در جمله مربوط است:

عمر- رضی الله عنه- از این که یک لفظ یا واژه در جای نا مناسب استعمال شود، نفرت داشت، او بر آن بود که جابجایی کلمه در جای نا مناسب معنی را خدشه دار می سازد و رونق و زیبایی سخن را از میان می برد. مصداق این سخن قول سحیم عبد بنی حسحاس می باشد که عمر با شنیدن آن که در دلش نفرت پیدا شد. بیت شعر او چنین بود:

24 - الدارمی، عبدالله بن عبدالرحمن أبو محمد، (1407هـ)، سنن الدارمی، تحقیق: فواز أحمد زمرلي و خالد السبع العلمي، لاط، لات، ج1 ص9.  
25 - ابن أبي الحديد، أبو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد بن أبي الحديد المدائني، (1418هـ - 1998م)، شرح نهج البلاغة، تحقیق: محمد عبدالکریم النمري، ط1، دارالکتب العلمیة، بیروت / لبنان، ج3 ص113.



عميرة ودع إن تجهزت غاديتها  
الشيبة والإسلام للمرء ناهيا  
كفى

یعنی: ( ای عمیره! وداع گوی اگر برای سفر آماده هستی، پیری و اسلام در نهی کردن، برای یک شخص کفایت کننده است).

عمر برایش گفت: «اگر اسلام را بر پیری مقدم سازی سخت برایم قابل قبول وپسند خواهد بود». عمر- رضی الله عنه- با ذوقی که اسلام صیقلش داده بود، معنی ومفهوم شعر را فی البدیهه در میافت ورأی خود را اظهار می داشت. او با این تربیت نابی که حاصل کرده بود به این باور رسیده بود که اسلام در قلب مؤمن قبل از پیری وبعد از پیری بزرگترین باز دارنده است؛ لذا لازم است که در نص نیز مقدم آورده شود تا با اهمیت معنوی آن همگام شود<sup>26</sup>.

#### ۶- حسن تقسیم:

هنگامی که عمر- رضی الله عنه- در بیت شعر زیبایی های هنری می دید که ذوق وخرد را یکسان تقویت می کند، اعجاب وشگفتی خود را نسبت به آن اعلان می داشت؛ واعجاب وشگفتی خود را طوری به نمایش می گذاشت که آن بیت شعر را چند بار وبه شویه ای خاص تکرار می نمود که خود گویای ذوق نیکو واحساس عمیق بود واز سویی هم زیبایی های نص را نیز نمایان می ساخت. چیزی که بدان دلالت دارد بیت شعری است که عبدة بن الطیب سروده بوده وآن را شخصی در مجلس عمر می سرود ومطلع آن چنین بود:

هل حبل خولة بعد الهجر موصول  
بعید الدار مشغول  
أم أنت عنها

چون خواننده شعر به این بیت رسید:  
والمرء ساع لأمر ليس يدرکه  
وإشفاق و تامل  
والعیش شح

26 - محمد حسن شراب، ( 1415هـ - 1998م)، المدينة النبوية فجر الإسلام والعصر الراشدي، ط1، دار القلم ودار الشامية بيروت، لبنان، ج2ص102.

(شخص برای کاری تلاش می‌ورزد که آن را به دست آورده نمی‌تواند، وزندگی عبارت از آزمندی وهراس ودرنگ کردن است)

چونکه از عمر از این بیت شعر خوشش آمده بود با خود تکرار می‌کرد: ( والعیش شح، وإشفاق وتأمیل)<sup>27</sup>. هنگامی که عمر شعری از زهیر بن ابی سلمی را سرود که گفته بود:

فإن الحق مقطعه ثلاث  
نفار أو جلاء  
فذلکم مقاطع کل حی  
ثلاث کلهن لکم  
شفاء

یعنی: ( وسائل اثبات حق سه چیز است: سوگند خوردن، یا قضاوت وداوری ویا بیان دلیل وحجت قوی). منظور شاعر آن بود: حقوق افراد با یکی از امور ذیل ثابت می‌گردد: سوگند، شخصی را قاضی وداور ساختن، ویا حجت هویدا و آشکار. از این رو وبه سبب این بیت شعر، عمر زهیر را قاضی شاعران می‌خواند. آن حضرت تعجب از این داشت که زهیر با وصف جاهلی بودنش مقاطع حق را می‌دانست وچون اسلام آمد، آن نیز همین مقاطع را تقریر کرد وبر آن مهر تأیید گذاشت<sup>28</sup>.

### دوم: مقیاس های نقد معنی:

علاوه بر معیارها ومقیاسهای شکلی که عمر - رضی الله عنه- برای شعر وادبیات خوب مطرح کرده بود، مقیاسهای معنوی ای هم وجود دارند که آن را در مضمون ومحتوای ادبیات مطرح می‌کرد وتأکید داشت که بایستی ادبیات خوب بدان آراسته باشد، وهمواره ادباء را به وسیله آن توجیه ورهبری می‌نمود. این معیارها غالباً از دین واخلاق سرچشمه می‌گیرند. ادیب وشاعر مسلمان بایستی در کنار معیارهای فنی که قبلاً بدان اشاره رفت این معیارها را نیز رعایت کند تا برای خواننده شعر وادب، تصور کاملی از مقیاسهای نقد ادبی عصر صدر اسلام بدست

27 - الجاحظ، البیان والتبیین، ج1ص240.

28 - واضح الصمد، أدب صدر الإسلام، 96.

بدهد. این مقیاسها از تعبیرات و سخنان مأثور عمر بن خطاب - رضی الله عنه - به خوبی در یافت می شود.

### ۱- رعایت صداقت و راستی در تعبیر و صدور حکم:

رعایت صداقت و راستی در بیان خاطره ها، تصویر عاطفه های زیبا و بهجتزا، و بیان احساسات عمیق و تجربه های نیکوی زندگی انسان، یکی از مسائلی است که اعجاب عمر بن خطاب را به خود جلب می کرد و ایشان را به تحسین کردن و امید داشت. همین صداقت کلام او را بر آن داشت که زیر تأثیر قصیده مخبل سعدی و امیه بن اسکر کنانی و اشعار زهیر بن ابی سلمی، قرار گیرد و به اشعار آنها نسبت به اشعار دیگران برتری قایل شود.

بعد ها عنصر صدق و کذب از جمله مهم ترین موضوعات نقد ادبی و اساسی ترین عوامل تکوین نقد ادبی و مقیاسهای نقد معنی قرار گرفت که ناقدان ادبی بدان می پرداختند و در آثار ادبی که مورد بحث و تحقیق قرار می دادند، می جستند.<sup>29</sup>

### ۲- نو آوری، تازگی و ابتکار:

عمر - رضی الله عنه - ترجیح می داد که اشعار شاعران و گفتار فنی ادیبان از نظر معنی و مفهوم تازگی داشته و معانی ابتکاری و نو مطرح کنند که با روح دین جدید، مبادی تمدنی و اخلاقی، باورهای بنیادین، ارزشها و تقالید و فرهنگ عمومی آن، همخوانی داشته باشد. و باید این معنایی چنان زیبا و استوار در قالب شعر در بیاید که هیچ ستکگی و ضعف و سستی بدان راه نیابد، و از آن در تصویری زیبا و بیانی نیکو تعبیر کند.

### ۳- همخوانی و مناسبت میان نص ادبی و مقیاسهای اخلاقی:

عمر - رضی الله عنه - در هنگام بررسی و ارزشیابی نص ادبی، در کنار صداقت و ابتکاری بودن آن، تأکید می کرد که باید با مقیاسهای اخلاقی اسلام برابر و همراه

29 - أسس النقد الأدبی عند العرب، أحمد احمد بدوی، ص ۴۲۴ - ۴۲۸.

باشد، به گونه ای که شاعر یا نویسنده نباید به هجو زشت، دشنام و ناسزاگویی های رسواکننده، دریدن نوامیس و آبروی مردم، روی آورد. نباید ادیب مسلمان مجالس باده نوشی و خوردن شراب و غیره چیزهایی که به ضعف و سستی عقیده و ایمان و فساد اخلاق دلالت دارند، را به تصویر بکشد. از همین روی بود که ایشان در برابر حطیئه و سحیم موقف مخالف گرفت و حتی آنها را توبیخ و زندانی کرد، تا پندی باشد برای تمام شاعران که معیارهای اخلاقی را در شعر خود رعایت کنند<sup>30</sup>.

یکی از مسائل مربوط به نقد آن بزرگوار حکایت زیر است: در روایات آمده است که عمر- رضی الله عنه- نعمان بن عدی را به حیث کاردار خود در منطقه میسان از سرزمین عراق تعیین نمود. نعمان از همسرش تقاضا کرد که او را در این سفر و کار همراهی کند؛ ولی همسرش خود داری کرد، وقتی به آن منطقه رسید، خواست که همسرش را هم به پیوستن به خود تشویق کند، شعری نوشت و به او فرستاد که در شعر معانی و مطالبی را جای داده بود که باعث غیرت و رشک زنان می شود، در حقیقت آن ابیات شعری از حقیقت خوی و اخلاق نعمان نمایندگی نمی کرد؛ ولی او به خاطر تشویق و برانگیختن همسرش آن ابیات را نوشته بود:

فمن مبلغ الحسناء أن حليلها  
 زجاج وحنتم  
 إذا شئت غنتني دهاقين قرية  
 و صناجة تحدو  
 على كل ميسم  
 إذا كنت ندماني بالأكبر اسقني  
 ولا تسقني بالأصغر  
 المتثلّم  
 لعل أمير المؤمنين يسوءه  
 تنادمنا في  
 الجوسق المتهدم

یعنی: ( چه کسی به زیبا روی خبر می دهد که شوهرش در میسان در جامهای شیشه یی و سفالین شراب می نوشد، هرگاه که بخواهم دوشیزگان بزرگان روستا برایم سرود می خوانند و چنگ نوازنده هم در حال رقص

30 - أبوالنصر، عمر بن الخطاب، ص 255-261.

وپایکوبی است، هرگاه که در مجلس شراب با من  
همرکاب می شوی پس مرا با جام بزرگ شراب بنوشان،  
نا با کوزه کوچک دهن بسته، اگر امیر المؤمنین از  
حالم خبر شود شاید که از من بدش آید، من با  
ندیمان خود در کاخ ویرانه ای به شراب نوشی می  
پردازیم)،

هنگامی که ابیات فوق را به عمر -رضی الله عنه-  
خواندند، گفت: سوگند به الله تعالی که از آن خیلی  
بدم آمد! سپس او را از وظیفه اش برکنار کرد. عکس  
العمل عمر وعزل کردن کاردار را از وظیفه اش، کار  
ناپسند و غریب نیست؛ زیرا که نعمان امیر مردم و پیش  
نمازشان در مسجد والگوی آنها در زندگی بود. این  
قطعه شعری هرچند که نمایندگی از زندگی حقیقی  
نعمان نمی کند؛ چونکه او از جمله مهاجرینی است که  
در هجرت نخست مهاجرت کرده بود، به هرحال با  
ارزشهای این دین تعارض دارد و آموزه های آن هم آن  
را نمی پذیرد، از این روی در نزد عمر مردود بود و  
گوینده اش هم مجازات گردید<sup>31</sup>.

۴- موضوعی بودن:

نقد عمر بن خطاب- رضی الله عنه- در سخن و ادبیات بر  
موضوعیت استوار بود؛ موضوعیتی که قائم بر اسباب  
جوهری سخن است؛ این اسباب جوهری می تواند که  
بنیاد های احکام و داوریهها را تشکیل دهد، و می شود  
قاعده و معیاری شود که شعر و ادب را بدان نیز سنجش  
نمود. آن حضرت در نقد ادبی و سنجش شعری خود هم به  
جانب واژه ها نگاه می کرد، هم به شیوه سخن گفتن،  
هم به معنا و هم به سبک و بافت سخن<sup>32</sup>. در حقیقت عمر  
بن خطاب -رضی الله عنه- اولین هسته نقد ادبی منهجی  
و مقیاسهای آن را گذاشت که مهمترین عناصر تکوین  
شعر را تشکیل می دهد و آن عبارت از شیوه و سبک شعری  
و معانی شعر است<sup>33</sup>. از این رو، علماء و دانشمندان  
نقد عمر بن خطاب را در نقد ادبی زبان عرب، کنشی

31 - المرجع السابق، ص 263.

32 - محمد طاهر درویش، في النقد الأدبي عند العرب، دارالمعارف، ص 87.

33 - طبلانة، دكتور بدوي، (لا ت)، دراسات في نقد الأدب العربي، ط مكتبة الأنجلو، ص 96.

می پندارند که قبل از زمانش به صحنه وجود آمده است. آری، نقد عمر اولین تعلیل بود که اسباب داوریهای ادبی را به شکل بسیار وسیع و گسترده به بررسی می گرفت و پهلوهایی شعوری مانند صدق احساس و صدق تعبیر را با شیوه های عمیق و ژرف مورد مذاقه قرار می داد و احکام خویش را بر آن صادر می کرد<sup>34</sup>.

**۵- اساس قرار دادن روح اسلام و عقیده آن:**

از سوی دیگر، دیدگاه های نقدی عمر بن خطاب - رضی الله عنه - پیرامون مضمون ادبیات و شعر بر گرفته از روح اسلام و ارزشها و مصالح مسلمین بود. این منهج و شیوه ای است که اصول و مبادی آن را رسول الله - صلی الله علیه وسلم - بنیاد گذاشته بود. عمر با شیوه هایی که در نقد مطرح می سازد، نمایندگی می کند از تلمذ زیرکانه اش از پیامبر - صلی الله علیه وسلم -؛ زیرا آن حضرت بود که نقد ادبی اسلامی را بنیاد گذاشت و مضمون ادبی را با مقیاسهای دینی و ارزشهای اسلامی خالص، قیاس نمود؛ لذا چیزی که با جوهر اسلام و مبادی آن موافق می افتاد می پسندید و ستایش می کرد و آنچه که با جوهر دین در تضاد واقع می شد مذموم و مردود می دانست. مقیاسهای دینی و اخلاقی عمر بن خطاب - رضی الله عنه - در نقد او از شعر سحیم عبد بنی حساس<sup>35</sup>، شعر نجاشی در هجو بنی عجلان<sup>36</sup> و شعر حطیئه در هجو زبرقان بن بدر<sup>37</sup> به شکل آشکار و هویدایی بازتاب یافته است.

این بود مهمترین نشانه ها و گرایشهای نقد ادبی در نزد عمر بن خطاب - رضی الله عنه - که بنیادهای نقد ادبی را تشکیل می دهد و مرحله تولد و آغاز تاسیس این علم را بازتاب می دهد. از سوی دیگر دیدگاههای آن حضرت گرایش و توجه او را نشان می دهد؛ گرایشی که در تقویم ادبیات و داوری پیرامون آن، صرف بر ذوق استوار نبود؛ بلکه بر موضوعیت دقیق و بدور از تمایلات و گرایشهای عاطفی و شخصی در شرح نص ادبی و بیان جمال

34 - عبدالرحمن عثمان، معالم النقد الأدبي، ط المذني، ص 120 و 121.

35 - رفعت زكي، محمود عفيفي (دكتور)، (1990م)، من مظاهر النقد الأدبي عند العرب، ط دار الطباعة المحمدية، ص 67.

36 - ابن قتيبة، (1977م)، الشعر والشعراء، تحقيق أحمد محمد شاكر، ط 3، بيروت لبنان، ج 1 ص 52.

37 - طبانة، دكتور بدوي، (لات)، دراسات في نقد الأدب العربي، ط مكتبة الأنجلو، ج 94 و 95.

وزیبایی ها وزشتی ها، تعلیل نقاط مثبت وزیبا ونیکو یا زشت ونکوهیده آن، استوار بود. تا زمانی که نقد ادبی در زبان عربی وجود داشته باشد، خود را مدیون عمر بن خطاب می داند؛ زیرا او اولین کسی بود که در نقد ادبی خود بر سلامت عربی، بلاغت عبارت، استقلال معنی توأم با صدق تعبیر، صدق تکوین وحسن تصویر وهویدایی آن تأکید داشت.

مقیاسهای نقدی ای که عمر بن خطاب- رضی الله عنه- مطرح ساخت مقیاسهایی اند ک با عمر هیچ ناقد ادبی اصیل ودانا مخالفت نخواهد کرد. واگر به بیان فرهنگ وعمق فهم این خلیفه بزرگ، وتوانایی های او بر درک زیبایی های شعر، ونقد وداوریش پیرامون را به تفصیل بپردازیم، سخن به درازا می کشد وناگذیر خواهیم بود که فصل های طولانی بنگاریم.

### ابوبکر صدیق ونقد ادبی

بر حسب روایات تاریخ اسلام، به ویژه زندگانی خلفای راشدین، دوره روزگار عمر بن خطاب- رضی الله عنه- برای نقد ادبی پر بارترین دوره محسوب می گردد؛ ولی روایتها نشان می دهند که خلفای دیگر نیز نسبت به ادبیات وسماع شعر نیز توجه قابل ملاحظه وارزشمند داشته اند. شماری از نظریات وآرای نقدی از ابوبکر صدیق- رضی الله عنه- نیز نقل شده که بعضی از آن آراء به نقد معنی وتوجیه ورهنمایی شاعران به دیدگاه اسلامی تعلق داشته و قسمتی از آراء ونظریات آن بزرگوار به داوری وحکم در مورد شاعران می باشد وشمار دیگری از نظریاتش به نقد لغوی واصلاح زبان مربوط می شود. در یکی از روایتها آمده است که لبید که از شاعران مخضرم بود در نزد ابوبکر صدیق- رضی الله عنه- شعری را خواند وهنگامی که به بیت زیر رسید:

ألا كل شيء ما خلا الله باطل

یعنی: (بدان که همه چیز جز الله متعال باطل است) ابوبکر صدیق که این بیت شعر را شنید گفت: راست گفتی. وچون قسمت بعدی بیت شعر را خواند:

وكل نعيم لا محالة زائل .  
 یعنی: ( هر نعمتی حتما نابود شدنی است).  
 ابوبکر صدیق گفت: دروغ گفتم، بلکه در نزد الله  
 نعماتی وجود دارد که پایان نمی پذیرد<sup>38</sup>.  
 این گونه داوری از سوی ابوبکر صدیق -رضی الله عنه-  
 نشان می دهد که آن حضرت به فنون شعر آشنایی داشته  
 و در درک معنی شعر خبره بوده است. به طور کل ملاحظاتی  
 که در مورد شعر ابراز می داشته با مفکوره و اساسات  
 فکری اسلام همخوانی داشته است. او هم این طرز تفکر  
 و برداشت در مورد شعر و شاعری را از مکتب نبوت آموخته  
 بود. این امر دلیلی روشن و هویدا بر این است که اسلام  
 بنای شعر را یکسره منهدم نمی کند؛ بلکه این دین  
 بزرگ با شعری مخالف است که مبادی و اخلاقیات آن را  
 پامال می کند و حرمت اسلام و مسلمین را در معرض تجاوز  
 قرار می دهد و جامه قدسیت ارزشهای آن را می دردد.  
 در ارتباط با نظریات و آراء آن حضرت پیرامون حکم  
 و داوری در حق شاعران حکایت است که او همواره نابغه  
 را در شاعری بر شاعران معاصر دیگر ترجیح می داده  
 است. او در مورد نابغه گفته بود: نابغه نسبت به همه  
 شاعران زمانش بهتر شعر می سرود، بحرهایی که انتخاب  
 می کرد شریین ترین بحر می بود، و معنی و مفهوم سخنش هم  
 ژرف و پرمغز بود<sup>39</sup>.

وقتی در نظریات نقدی ابوبکر صدیق -رضی الله عنه-  
 تأمل می کنیم در میابیم که در آن داوریهی اجمالی  
 و عام وجود دارد مانند شیوه های عام و شایع نقد ادبی  
 زمانش. با همه حال در میابیم که در این عبارات کوتاه  
 ویژگی های دقیق و مرکز وجود دارد. او این تعمق و ژرف  
 بینی را سبب مقارنه و مفاضله قرار می داد. او از خلال  
 این داوری به عمق و ژرفای سخن توجه می کند، و بدین  
 وسیله اثر فکر و عقل را در معنی و شکل نص ادبی به  
 نمایش می گذارد. با تعمق در شیوه نقد و چگونگی داوری  
 آن حضرت به این نتیجه می رسیم که ایشان از شیوه نظم  
 قرآنی متأثر بوده است؛ زیرا که نگاه او بیشتر به

38- المرزبانی، (بلات)، الموشح، تحقیق محمد علی الجاوی، طهضة مصر، ص97، والبيان والتبيين للجاحظ ج1ص91.  
 39- ابن رشيق القيرواني، العمدة، تحقیق الشيخ محمد محي الدين عبدالحميد، ط دار التراث العربي، بيروت بلات، ج1ص95.



معانی عمیق و ژرف و به زیباییهای لحن کلام دوخته شده بود و در نفوس آدمی عمیق ترین اثر را بر جای می گذاشت<sup>40</sup>.

سخن نیکو با توفیق میان زیبایی لفظ و زیبایی سبک و ترکیب واژگان و داشتن معنای ژرف ثابت می شود. شعر و ادب به انسان مانند هستند؛ هر اندازه که انسان منظر زیبا و هیئت آراسته و شکل و صورت زیبا داشته باشد، اگر از خرد استوار و ادراک محکم برخوردار نباشد مردم به او ارج نخواهند گذاشت و برایش وزن حقیقی قائل نخواهند شد، و اگر از عقل استوار و بزرگ برخوردار بود، ولی صورتش زیبا نبود و بدن ستبر و مستقیم و سالم نداشت، مردم بدان توجه نخواهند کرد جز اندک. مردم وزن و ارزش حقیقی و کامل به کسی می گزارند که هم جسم قوی و نیرومند داشته باشد، هم صورت زیبا همراه با عقل استوار و بزرگ.

نقدی که حضرت ابوبکر-رضی الله عنه- از نظر لغت داشت به تصحیح آن مربوط می شد، روایت شده که ابوبکر-رضی الله عنه- از مردی که لباس می فروخت پرسید: ای مرد، آیا این لباس برایم می فروشی؟ مردم جواب داد: لا عفاک الله، (نه، خدا جورت داشته باشد)، ابوبکر در این جواب کوتاه نکته اشتباه آن مرد با پی برد، و در برابر آن اشتباه سکوت هم نکرد، بلکه به تصحیح جمله اش پرداخت و به او گفت: بگو: لا وعفاک الله. ادراک ابوبکر صدیق در این استعمال لغوی اشاره به آن موضوع بلاغی ای دارد که بعدها اصطلاح فصل و وصل را به خود اختصاص داد، که بلاغیون در این چنین موقعی فصل را به وسیله استعمال (واو) در میان (لا) و جمله مقدر (أبیعک هذا الثوب) را واجب می پندارند، و جمله دوم دعائیه است که می گوید: (عفاک الله). این گونه تعقید و پیچیدگی و ابهام لغوی مرتبط به معنی است، اگر فصل به واسطه (واو) واقع نشود در آن حال جمله به دعاء علیه وی مبدل گردد نه دعاء به نفعش. ابوبکر-رضی الله عنه- با زکاوت و فطانتی که داشت این مسئله را درک کرد و مشکل

40 - صلاح الدین، دکتور محمد عبدالنواب (1981م)، موقف الإسلام من الشعر، ط مطبعة السعادة، مصر، ص 113.

را در همان آغاز حل نمود، پیش از آنکه بلاغیون قواعد خویش را وضع نمایند، این بدان خاطر که حس لغوی در وجود نزد آن حضرت بسیار استوار و محکم بود<sup>41</sup>.

### عثمان بن عفان و نقد ادبی:

با آنکه توجه به ادبیات و نقد شعر و ادب در زمان عثمان بن عفان- رضی الله عنه- در مقایسه به دوره عمر بن خطاب-رضی الله عنه- کمتر بود، مع الوصف آنقدر از شواهدی که از دوره آن بزرگوار نقل گردیده نشان دهنده آن است که آن شخصیت بزرگ نیز مانند دو خلیفه قبلی اش هم شعر را می شناخته و هم آن شیرینی و زیبایی اش را می چشیده و احساس می کرده و به شعر و شاعری توجه و اهتمام داشته و نقد می کرده و اسباب و علل حکم و داوری خود را هم بیان می داشته است. روزی در نزدش شعری از زهیر بن ابی سلمی خوانده شد، و چون به بیت زیر رسید:

ومهما تكن عند امرئ من خلیقة وإن خالها  
تخفی علی الناس تعلم

یعنی: ( هر اندازه که یک شخص در پوشاندن و مخفی داشتن خوی و خصال خود سعی بلیغ به خرج دهد، آن خوی مخفی نمی ماند و بر مردم آشکار می شود).

زمانی که عثمان بن عفان-رضی الله عنه این بیت شعر را شنید تعجب کرد، وگفت: زهیر راست و نیکو گفته است، هرگاه یک شخص در نیمه شب هم درخانه شخصی داخل شود باز هم مردم خبر می شوند و در باره اش سخن می گویند.

### علی بن ابی طالب و نقد ادبی :

الله متعال علی بن ابی طالب - رضی الله عنه- را در کنار موهبت های بزرگ دیگر موهبت نقدی و ادبی بسیار بلند و عالی نیز نصیب فرموده بود که او را در تذوق و تفسیر کلام ادبی و تقویم و تقدیر سخن نیکو و ناب کمک می نمود. ذوق ادبی او مانند چشمه سار های جهنده هم صاف و زلال بود هم پر آب و روان. این ذوق ادبی او را در ادراک جمال و زیبایی فنی و هنری شعر و معرفت اسباب

41 - مصطفی ابراهیم، (دکتر)، (1419 هـ - 1998 م)، فی النقد الأدبی القديم عند العرب، مکه للطباعة، ص 89.

آن زیبایی کمک می کرد که در نتیجه شماری از نظریات نقدی در میراث ادبی عرب به ظهور رسید و اسباب اعجاب و شگفتی ناقدان دوران نضج ادبی را در پی داشت.

سخنی را ابن رشیق قیروانی به نقل از علی - رضی الله عنه - در کتاب خود آورده است که آن حضرت در باره سخن اظهار نظر کرده و گفته است: «الشعر میزان القول» یعنی: شعر ترازوی سخن است، و بعضیها آن را چنین روایت کرده اند: " الشعر میزان القوم". یعنی: شعر ترازوی مردم است. به این معنی که: شعر خصوصیات و ویژگی هایی را دارا است که می شود بدان سخن درست را از سخن نادرست و ناستقیم، مطابق مقیاسهای اهل این فن قول، باز شناخت؛ هر چند که در اغراض و مقاصد خود با ارزشها ملت و گروهی منافات داشته باشد<sup>42</sup>.

این عبارت نشان می دهد که علی - رضی الله عنه - دارای دیدگاه ویژه ای در نقد ادبی بوده که ارزش و قیمت شاعر را به وسیله فکر و اندیشه و رأیی که داشت ارزشیابی و سنجش می کرد، و سخنان او را در میزان نقد می گذاشت و بعد در موردش قضاوت می کرد. به همین لحاظ از ایشان نقل است که گفته است: " قيمة كل شيء ما يحسنه"<sup>43</sup>. یعنی: (ارزش هر چیزی به میزان ادای نیکوی آن بستگی دارد). او نیکی سخن را در این می دانست که چقدر از معانی بلند و اندیشه متعالی و دقیق و شیوه های فصیح کلام را در خود جای داده و حمل می کند<sup>44</sup>.

عباس محمود عقاد، نویسنده پر آوازه معاصر مصر، گفته است: نقدی که علی از شاعران می کرد نقدی مبتنی بر علم و دانش و ذوق شعری بود، او با مکتبهای ادبی آن زمان آشنا بود، و از اختلاف وجوه مقابله آگاهی داشت و به خوبی می توانست که بر حسب آن مکتبهای ادبی شاعری را بر شاعری دیگر برتری دهد یا سخنی را بر سخنی<sup>45</sup>.

42 - الصلابي، الدكتور علي محمد محمد (1430هـ - 2009م)، علي بن أبي طالب شخصيته وعصره، دار ابن كثير، دمشق، سوريا، ص278.

43 - التوحيدي، أبوحيان علي بن محمد بن العباس، (1419هـ - 1999م)، البصائر والنخائر، تحقيق الدكتور و داد القاضي، ط4، دار صادر، لبنان/لبنان، ج2 ص14.

44 - رفعت زكي، محمود عفيفي (دكتور)، (1990م)، من مظاهر النقد الأدبي عند العرب، ط دار الطباعة المحمدية، 87.

45 - العقاد، عباس محمود، عبقريّة الإمام، ط دار المعارف، ص139.

چیزی که درستی سخن عقاد را به اثبات می رساند آن است که دیدگاه علی- رضی الله عنه- در باره معیار تفاضل و برتری میان دو شاعر آن بوده که بایستی هر دو شاعر در یک عصر زندگی کنند و در غیر آن مفاضله در میان آنها صحیح نیست. در روایات آمده که آن حضرت فرمودند: هرگاه شاعرن متقدم هم زمان زندگی کرده باشند و برای هرکدام آنها درفشی نصب شده باشد، و هرکدام طرفداران خودش را می داشته و در یک موضوع شعر سروده باشند، در یک چنین حالی می توانیم داوری کنیم که از آن دو کدام یکی شاعرتر است، و اگر این معیار تکمیل نمی شد به این نگاه می کنیم که شعر کدام آنها بدور از رغبت و طمع و یا هراس و ترس بوده است. پرسیده شد: او کیست؟ فرمود: کندی. پرسیدند: به چه چیزی؟ گفت: زیرا که دیدم نوآوری های او از دیگرشاعران بهتر و بیشتر است و در بیان حقائق از دیگران مقدم تر و باجرات تر<sup>46</sup>.

چیز جدیدی که در نظریات و دیدگاه علی- رضی الله عنه- وجود دارد آن است که تفاضل و برتری در میان شعراء زمانی شدنی است که آن شعراء در یک عصر زندگی کرده باشند، و این ممکن نیست مگر آنکه برای آنها یک بیرق تعیین کنیم که همه به سوی آن حرکت کنند، به این معنی که برای همه یک موضوع تعیین کنیم که همه در همان یک موضوع شعر بگویند. پس علی- رضی الله عنه- برای مفاضله و برتری دو شرط تعیین می کند:

أ- هم عصر بودن.

ب- وحدت موضوع.

و هرگاه میان دو شاعر متقدم مفاضله صورت می گیرد که آنها با هم معاصر هم نبوده اند و شروط مسابقه شعری بر آن تکمیل نمی شود، در آن حال بهترین شان کسی است که شعرش را از روی طمع یا خوف نگفته باشد، یعنی شعر محصول تجربه شعری خود شاعر باشد و عامل خارجی نداشته باشد، مانند چشمه زلال و روان که آب از اعماق آن خود

46 - ابن رشيق القيرواني، العمدة، تحقيق الشيخ محمد محي الدين عبدالحميد، ط دار التراث العربي، بيروت بلا ت، ج1 ص41 و42.

به خود می‌جهد و نوشندگانش را سیراب می‌سازد. این یک دید مبتکرانه‌ای است که شعر مطبوع و روان را بر شعر مصنوع و متکلف ترجیح می‌دهد<sup>47</sup>.

به نظر صاحب این قلم، علی-رضی الله عنه- با وضع کردن شروط داوری در باره شعر و شاعران، دقیق‌ترین اصول و قواعد نقدی را مطرح کرده و آن عبارت است از: وحدت موضوع، وحدت زمان و عصر، و صدق فنی که از سیاق سخن دانسته می‌شود. تا امروز که امروز است ناقدان بزرگ بر این اصول و شروط پا می‌فشارند و درکنار آنها شروط و قواعد دیگری را نیز مطرح می‌کنند، تا هنوز هیچ ناقدی نیامده که این اصول و قواعد وضع شده از سوی علی-رضی الله عنه- را نقض کرده باشد و یا آن را بی بنیاد خوانده باشد.

### نتیجه گیری :

در آخر لازم می‌دانم به مهم‌ترین نتایج این بحث و پژوهش اشاره کنم که از لابه لای این مقاله بدست می‌آید:

(1) چنان معلوم می‌شود که پژوهش‌های ادبی و شعری و نقدی در زمان خلفای راشدین به طور عام و در نزد خلفای راشدین به طور خاص مورد اهتمام و توجه جدی قرار داشته و آن خلفاء بزرگ در کنار دیگر مشغولیت‌های زندگی به این امر نیز متوجه بوده‌اند.

(2) در میان خلفاء کسی که بیشتر از همه به نقد و ادب توجه و اهتمام داشته عمر بن خطاب-رضی الله عنه- بوده است. زیرا که او هم قبل از اسلام آوردن و هم بعد از اسلام آوردن به شنیدن شعر و حفظ شعر و ابراز نظر در باره شعر توجه داشته است. درحقیقت می‌توان گفت که شنیدن شعر و تعامل با آن یکی از مشغولیت‌های او در زندگی را تشکیل می‌داده است. به خاطر همین رغبت

47 - الغول، أحمد فؤاد (دكتور)، الشعر في الإسلام، ط دار لوران للطباعة والنشر، الإسكندرية- مصر، ص53.

شدید بعد از به خلافت رسیدن هم نسبت به آن بی توجه نشده بود و قسمت زیادی از آراء نقدی وی از زمانی نقل گردیده که ایشان خلیفه مسلمین بود.

(3) گذشته از آنکه خلفای راشدین به خواندن و شنیدن، و نقد شعر توجه داشته اند بلکه هرگاه شعری نغز می شنیدند برای شاعر صله هم می دادند، چنانچه در روایات آمده است که شاعری نزد یکی از این خلفاء آمد و شعری زیبا و نغز خواند و در آخر در خواست صله کرد، خلیفه هم که بُرده ای روی لباسش پوشیده بود، و دیگر جامه ای مانند آن نداشت، را به شاعر بخشید، و سوگند یاد کرد که غیر از این، دیگر هیچ جامه ای ندارم.

(4) خلفای راشدین به ویژه امیر المؤمنین عمر بن خطاب و امیر المؤمنین علی بن ابی طالب- رضی الله عنهما- برای شعر خوب موازین و مقیاسهایی وضع کرده بودند که می شد بدان وسیله شعر را از نظر شکل و مضمون ارزیابی کرد، یا آن را معیار و محکی برای مفاضله و داوری میان شاعران گردانید.

(5) همه خلفای راشدین شعر می شنیده اند و هیچگاه شاعری را از خواندن شعر مانع نشده اند، ولی شماری از آنها شعر خواندن و شنیدن آن را ممارست می کرده اند، و به سبب کثرت شنیدن و ممارست شنید شعر مقدار زیادی از اشعار را حفظ داشته اند، و در مناسبت های مختلف و به خاطر تأیید کلام خود بدان استشهاد می کردند، و گذشته از آن به آموزش و یاد گیری آن مسلمانان را تشویق و ترغیب می نمودند، حتی برای این کار مجالس شعری یا به تعبیر امروز شب شعر برپا می کردند.

(6) یکی از معیارهای اتفاقی قبول یا رد شعر در میان آنها، این امر بود که مضمون شعر مورد نظر تا کدام اندازه با مبادی فکری، اخلاقی،

ارزشی و تمدنی اسلام همخوانی دارد و چقدر مخالف است. بر اساس همین معیار شماری از شاعران را بر شاعران دیگری ترجیح می دادند، و هرگاه که شعری یکی از شاعران با این مبادی در تضاد واقع می شد نه تنها که شعرش مردود قرار می گرفت بلکه خود شاعر نیز سرزنش می شد و حتی به زندان افکنده می شد، چنانچه که با حقیقت صورت گرفت.

(7) موازین وقواعدی را که خلفای راشدین برای شعر خوب مطرح کردند نقش ماده اولی نقد ادبی را باز نمود که بعد های نقاد و بلاغیون بزرگ عرب هم آن موازین را اعتبار دادند و هیچ کسی از ناقدان بزرگ این موازین را نشکستند و حتی در عصر حاضر هم ناقدان ادبی شمار زیادی از مقیاسهای خود را از همان موازین گرفتند که توسط خلفای راشدین وضع شده بودند.

### المصادر والمراجع :

- (1) ابن أبي الحديد، أبو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد بن أبي الحديد المدائني، (1418هـ - 1998م)، شرح نهج البلاغة ، شرح نهج البلاغة، تحقيق: محمد عبدالكريم النمري، ط1، دارالكتب العلمية، (- بيروت / لبنان . )
- (2) ابن رشيق القيرواني، العمدة ، تحقيق الشيخ محمد محي الدين عبدالحميد، ط دارالتراث العربي، بيروت بلا ت.
- (3) ابن قتيبة، (1977م) ، الشعر والشعراء، تحقيق أحمد محمد شاكر، ط3، بيروت لبنان.
- (4) أبو اسحاق ابراهيم بن علي الحصري القيرواني، زهر الآداب وثمر الألباب، ، دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان - 1417 هـ - 1997م، تحقيق: دكتور يوسف علي طويل، ط1.
- (5) أبوالنصر، محمد أحمد، ( 1411هـ - 1991م ) عمر بن الخطاب، دار الجيل، بيروت لبنان.

- (6) التوحيدى، أبوحيان على بن محمد بن العباس، (1419هـ - 1999م)، البصائر والذخائر، تحقيق الدكتور وداد القاضى، ط4، دارصادر، لبنان/لبنان.
- (7) الجاحظ، أبوعثمان عمرو بن بحر، (1968م) البيان والتبيين، ط1، تحقيق فوزى عطوى، دار صعب، بيروت لبنان.
- (8) الدارمى، عبدالله بن عبدالرحمن أبو محمد، (1407هـ)، سنن الدارمى، تحقيق: فواز أحمد زمرلى وخالد السبع العلمى، لاط، لات.
- (9) رفعت زكى، محمود عفىفى (دكتور)، (1990م)، من مظاهر النقد الأدبى عند العرب، ط دارالطبعة المحمدية .
- (10) سعيد الأفغانى، أصول النحو، المكتب الإسلامى، ط 1987.
- (11) السمعانى، عبىالكرىم بن محمد بن منصور أبوسعد التمىمى، (1401هـ - 1981م)، إىب الإملاء والاستملاء، ط1، تحقيق: ماكس فاىسفاىلر، دارالكتب العلمىة، - بيروت، لبنان.
- (12) السىىد أحمد الهاشمى (2014م)، جواهر الأىب، دار مكتبة المعارف، بىروت- لبنان.
- (13) طبانة، دكتور بىوى، (لات)، دراساى فى نقد الأىب العربى، ط مكتبة الأنجلو.
- (14) الطبرانى، سلیمان بن أحمد بن آیوب أبوالقاسم (1404هـ - 1983م)، المعجم الكبىر، تحقيق: حمىى بن عبىالمجىى السلفى، ط2، مكتبة العلوم والحكم، الموصل، العراق.
- (15) الصلابى، الدكتور على محمد محمد (1430هـ - 2009م)، على بن أبى طالب شخىته وعصره، دار ابن كثر، دمشق، سورىا.
- (16) صلاح اللىن، دكتور محمد عبىالتواب (1981م)، موقف الإسلام من الشعر، ط مطبعة السعابة، مصر .



- (17) عبدالرحمن عثمان، معالم النقد الأدبي، ط المدني.
- (18) العقاد، عباس محمود، عبقرية الإمام، ط دار المعارف.
- (19) العقاد، عباس محمود، عبقرية عمر، المكتبة العصرية، بيروت، لا ت.
- (20) العيني، أبو محمد محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسين الغيتابي الحنفي بدر الدين، عمدة القاري شرح صحيح البخاري، دار إحياء التراث العربي - بيروت- لبنان، بلا تاريخ.
- (21) الغول، أحمد فؤاد (دكتور)، الشعر في الإسلام، ط دار لوران للطباعة والنشر، الإسكندرية- مصر.
- (22) المبرد، أبو العباس محمد بن يزيد ( 1420هـ - 1999م)، الكامل في اللغة والأدب، ط1، مؤسسة المعارف، بيروت، لبنان.
- (23) مصطفى إبراهيم، (دكتور)، ( 1419هـ - 1998م)، في النقد الأدبي القديم عند العرب، مكة للطباعة .
- (24) محمد حسن شراب، ( 1415هـ - 1998م)، المدينة النبوية فجر الإسلام والعصر الراشدي، ط1، دار القلم ودار الشامية بيروت، لبنان.
- (25) محمد حميد الله، ( 1405هـ - 1985م)، مجموعة الوثائق السياسية للعهد النبوي والخلافة الراشدة، دار النفائس، ط5.
- (26) محمد طاهر درويش، في النقد الأدبي عند العرب، دارالمعارف.
- (27) المرزباني، (بلات)، الموشح، تحقيق محمد علي البجاوي، ط نهضة مصر.
- (28) واضح الصمد، (الدكتور)، أدب صدر الإسلام، لا ط، لا ت.
- (29) نايف، معروف (الدكتور)، الأدب الإسلامي في عهد النبوة، دار النفائس، بيروت، لبنان، بلا تاريخ .

(30) ياقوت الحموي، أبو عبدالله شهاب الدين ياقوت بن عبدالله الرومي، إرشاد الأريب إلي معرفة الأديب، تحقيق: إحسان عباس، دار الغرب الإسلامي، بيروت، ط: 1.

(31) احمد احمد بدوى، أسس النقد الأدبي عند العرب، دارنهضة مصر للطباعة والنشر، القاهرة، طبع عام: 1996.

ومن الله التوفيق